

فصلنامه علمی تخصصی فقه و حقوق معاصر

سال هشتم، شماره ۲۰، تابستان ۱۴۰۱، ص ۲۵۱-۲۶۷

ادله قرآنی قاعده جب و قلمرو آن در حقوق کیفری

حجت الاسلام دکتر حجت الله فتحی^۱

حجت الاسلام دکتر محمد مهدی کریمی نیا^۲

چکیده

یکی از مباحث حقوق کیفری اسلام این است که آیا پذیرش اسلام موجب سقوط مجازات است یا خیر؟ در این تحقیق با بررسی آیات متعدد قرآن کریم این نتیجه حاصل شد که از مجموع آیات قرآن، روایت نبوی و سیره عملی پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله و سلم استفاده می شود پذیرش اسلام از عوامل سقوط مجازات اعم از حدود و قصاص و تعزیرات است و کسی به علت ارتکاب جرایمی که در زمان کفر انجام داده است، مجازات نمی شود. محدوده زمانی سقوط مجازات به استناد آیات سوره غافر پذیرش اسلام قبل از دستگیری و قبل از قطعیت حکم است.

کلمات کلیدی: قاعده، جب، اسلام، کافر، سقوط، مجازات، حدود، قصاص، دیات، تعزیرات.

۱. سطح چهار (دکتری) رشته فقه و اصول، استادیار و عضو هیأت علمی پژوهشگاه فرهنگ و اندیشه اسلامی، ایران، نویسنده مسؤول،

fathiamoli@yahoo.com

۲. سطح چهار (دکتری) رشته فقه و اصول، از حوزه علمیه قم و دکتری رشته قرآن و علوم، گرایش قرآن و حقوق، از دانشگاه جامعه المصطفی (ص)

العالمیه، قم، ایران، استادیار و عضو هیأت علمی دانشگاه علوم و معارف قرآن کریم، kariminia@quran.ac.ir

مقدمه

یکی از قواعد فقهی که در ابواب مختلف فقه از جمله در حقوق کیفری کاربرد دارد و از عوامل سقوط مجازات محسوب می شود، «قاعده جَبِّ» است. قاعده جَبِّ به این معنا است که با پذیرش اسلام تکالیف و مجازات هایی که قبل از مسلمان شدن بر کافر واجب شده بود، برداشته می شود. با عنایت به این که ادله روائی این قاعده از سوی برخی از فقها مورد خدشه قرار گرفته است،^۱ این سوال مطرح می شود که آیا با آیات قرآن مجید، قاعده جب اثبات می شود و در فرض اثبات، چه کاربردی در حقوق کیفری دارد و آیا مُسقط های موجب حد، قصاص، دیه یا تعزیر می شود یا خیر؟

۱. مفهوم شناسی جَبِّ

در کتب لغت جَبِّ به فتح جیم از ریشه جَبَبَ بر وزن فَعَلَ به معنی بریدن، قطع کردن^۲ و غلبه^۳ آمده است. گاهی در محاوره به اشتباه از این قاعده به نام قاعده جُبِّ به ضم جیم نام برده می شود. در حالی که جُبِّ در لغت به معنای چاه کم عمقی است که سنگ بست نشده باشد و اطراف و دیواره اش را با سنگ نچیده باشند.^۴ در آیه شریفه «وَالْقَوَّةُ فِي غِيَابَتِ الْجُبِّ»^۵ نیز جُبِّ به معنی چاه آمده است.^۶

قاعده جَبِّ که از آن به عنوان قاعده «الاسلام يَجِبُ ما قَبْلَهُ» و در برخی از متون به نام قاعده «هَدَمَ الإسلامُ ما كانَ قَبْلَهُ»^۷ نام برده می شود^۷ در اصطلاح به این معنی است که مسلمان به دلیل اعمالی که در زمان کُفْر انجام داد، مواخذه نمی شود^۸ و پذیرش اسلام کیفر و تکالیفی که قبل از مسلمان شدن بر عهده آنان بوده است، را بر می دارد و تکلیف و مسئولیت کیفری آنان از ابتدای پذیرش اسلام آغاز می شود.^۹ از این جهت به این قاعده، قاعده جَبِّ گفته می شود که پذیرش اسلام توسط کافر موجب قطع و محو گناهان و کیفر آن می شود.

۱. خوینی، موسوعه الإمام الخوئی، ج ۲۳، ص: ۱۲۸-۱۲۹.

۲. جوهری، الصحاح، ۹۶/۱؛ ابن اثیر، النهاية، ۲۳۳/۱؛ طریحی، مجمع البحرین، ۲/۲۱.

۳. جوهری، الصحاح، ۹۶/۱.

۴. فراهیدی، العین، ۶/۲۵؛ صاحب بن عباد، المحيط فی اللغة، ۶/۴۱۶.

۵. یوسف، ۱۰.

۶. قرشی، قاموس قرآن، ۱/۲.

۷. حسینی شیرازی، الفقه، القواعد الفقهیه، ۳۹.

۸. کلینی، الکافی، ۲/۴۶۱.

۹. رک: موسوی بجنوردی، القواعد الفقهیه، ۱/۴۹؛ سیفی مازندرانی، مبانی الفقه الفعّال فی القواعد الفقهیه الأساسیه، ۲/۲۹۹.

۲. پیشینه موضوع و تحقیق

قاعده جب از قواعد مهم در شریعت اسلام است^۱ که همزاد با آغاز بعثت نبی مکرم اسلام (ص) است و سیره و سنت پیامبر اکرم (ص) کاشف از جریان این قاعده از بدو رسالت آن حضرت (ص) است^۲ و آیاتی از قرآن مجید نیز بر مفاد قاعده دلالت دارد.^۳

مفاد این قاعده در متون مختلف تفسیری مانند تفسیر شریف لاهیجی^۴، تفسیر نمونه^۵، تفسیر أحسن الحدیث بیان شده است.^۶

همچنان که در متون متعدد فقهی در مباحث مختلف مانند: جزیه،^۷ زکات،^۸ قصاص^۹ و حدود^{۱۰} این قاعده مورد استفاده یا بررسی قرار گرفته و در ابواب مختلف فقهی و حقوقی اعم از جزائی،^{۱۱} مدنی^{۱۲} و عبادی^{۱۳} کاربرد دارد. همچنین در بسیاری از متون قواعد فقهی نیز به صورت مستقل بحث شده است. از جمله نویسندگانی که در کتب قواعد فقهیه از این قاعده به صورت مستقل بحث کرده اند می توان از مراغی در العناوین الفقهیه،^{۱۴} مکارم شیرازی در القواعد الفقهیه^{۱۵} و فاضل لنکرانی در القواعد الفقهیه،^{۱۶} نام برد.

۱. سیفی مازندرانی، مبانی الفقه الفعال فی القواعد الفقهیه الأساسیه، ۲/ ۲۹۵.

۲. سیفی مازندرانی، مبانی الفقه الفعال فی القواعد الفقهیه الأساسیه، ۲/ ۲۹۴.

۳. انفال، ۳۸؛ مائده، ۹۵؛ نساء، ۲۲ - ۲۳.

۴. لاهیجی، تفسیر شریف لاهیجی، ۱۹۱/۲.

۵. مکارم شیرازی، تفسیر نمونه، ۱۶۴/۷.

۶. قرشی، تفسیر أحسن الحدیث، ۴/ ۱۳۲.

۷. طوسی، الخلاف، ۵/ ۵۴۷ - ۵۴۸.

۸. خوئی، موسوعه الإمام الخوئی، ۲۳/ ۱۲۸-۱۲۹؛ سبزواری، مهذب الأحكام، ۱۱/ ۴۴.

۹. مدنی کاشانی، القصاص للفقهاء و الخواص، ۶۹.

۱۰. مکارم شیرازی، أنوار الفقاهة (كتاب الحدود و التعزیرات)، ۲۷۳.

۱۱. موسوی بجنوردی، القواعد الفقهیه، ۱/ ۵۰؛ حسینی شیرازی، الفقه، القواعد الفقهیه، ۴۶؛ فاضل لنکرانی، القواعد الفقهیه، ۲۶۳-۲۶۸.

۱۲. مراغی، العناوین، ۲/ ۴۹۴ - ۴۹۵؛ موسوی بجنوردی، القواعد الفقهیه، ۱/ ۴۹ - ۵۴؛ رک: حسینی شیرازی، الفقه، القواعد الفقهیه، ۴۰.

۱۳. موسوی بجنوردی، القواعد الفقهیه، ۱/ ۵۲ و ۵۳؛ فاضل لنکرانی، القواعد الفقهیه، ۲۶۵؛ مکارم شیرازی، القواعد الفقهیه، ۲/ ۱۷۹.

۱۴. مراغی، العناوین، ۲/ ۴۹۳.

۱۵. موسوی بجنوردی، القواعد الفقهیه، ۱/ ۴۹.

۱۶. فاضل لنکرانی، القواعد الفقهیه، ۲۵۷.

۳. ادله قرآنی قاعده جب

در آثار برخی از فقها و اندیشمندان در کنار سیره و سنت نبوی به آیات متعددی از قرآن مجید برای این قاعده استناد شده است. یکی از این آیات، آیه ۳۸ سوره انفال است که خداوند متعال می فرماید:

«قُلِ لِلَّذِينَ كَفَرُوا إِنْ يَنْتَهُوا يُغْفَرْ لَهُمْ مَا قَدْ سَلَفَ وَإِنْ يَعُودُوا فَقَدْ مَضَتْ سُنَّةُ الْأُولَئِينَ؛

به کسانی که کافر شدند بگو: چنانچه از مخالفت بازایستند (و ایمان آورند) گذشته آنها بخشوده خواهد شد و اگر به اعمال سابق باز گردند سنت خداوند در گذشتگان در باره آنها جاری می شود».

به این آیه در برخی از متون قواعد فقهی به عنوان یکی از ادله قاعده جب استناد شده است. از جمله اندیشمندانی که در متون قواعد فقهی به آیه مذکور به عنوان یکی از ادله قاعده جب استناد کرده اند می توان از مکارم شیرازی^۱ و مصطفوی^۲ نام برد. به تصریح یکی از فقهای معاصر، به آیه ۳۸ سوره انفال برای این قاعده استناد شده است.^۳ در بسیاری از متون تفسیری نیز مفاد این آیه مطابق با قاعده جب دانسته شد^۴ و یا از حدیث نبوی «الاسلام یجب ما قبله» در تفسیر این آیه استفاده شده است.^۵

برخی از مفسرین انتهای از کفر را به توبه خالص از کفر و معاصی و عدم اصرار بر گناه معنا کرده اند و بخشش گناهان گذشته را منوط به عدم اصرار بر گناه دانسته اند.^۶ به نظر صاحب المیزان «انتها» در این آیه به معنای ترک و صرف نظر کردن از عملی است به خاطر نهی از آن، و «سلوف» به معنای تقدم است.^۷ حقیقت انتها، ندامت و تصمیم به ترک و توبه است، و هنگامی که توبه تحقق پیدا کند زمینه برای مغفرت فراهم می شود.^۸

از دیدگاه برخی از مفسرین این آیه در مقام تشویق کفار به پذیرش اسلام است چون گاهی بعضی از کافران می خواستند مسلمان شوند، ولی از آن بیم داشتند که پس از مسلمان شدن، اعمال گذشته آنها و مخالفت هایی که در گذشته با اسلام کرده بودند، مانع از پذیرفته شدن آنها در جامعه اسلامی باشد و یا حتی به خاطر کارهای گذشته

۱. القواعد الفقهیة، ۱۷۱/۲.

۲. مائة قاعدة فقهیة / ۴۰.

۳. فاضل لنکرانی، القواعد الفقهیة، ۲۶۰.

۴. مکارم شیرازی، تفسیر نمونه، ۷ / ۱۶۴؛ جعفری، کوثر، ۴ / ۳۶۷.

۵. لاهیجی، تفسیر شریف لاهیجی، ۲ / ۱۹۱؛ قرشی، تفسیر أحسن الحدیث، ۴ / ۱۳۲.

۶. طوسی، التبیان فی تفسیر القرآن، ۵ / ۱۲۰.

۷. طباطبائی، المیزان فی تفسیر القرآن، ۹ / ۷۵.

۸. مصطفوی، تفسیر روشن، ۹ / ۳۴۳.

مجازات شوند. این آیه به آنها اطمینان می‌دهد که اگر دست از کفر بردارند و از مخالفت با اسلام بازایستند، خداوند گناهان گذشته آنها را می‌آمرزد و آنها به سبب آن اعمال مجازات نخواهند شد.^۱

از دیدگاه برخی از مفسرین این آیه بیانگر یک قانون کلی اسلامی است که اسلام با سابقه فرد قبل از اسلام کاری ندارد و هر سابقه‌ای که داشته باشد با مسلمان شدن نادیده گرفته می‌شود.^۲

برخی از مفسرین معتقدند از این آیه استفاده می‌شود که پذیرش اسلام تمامی گناهان سابق اعم از حق الله و حق الناس را محو می‌کند و این یک اصل عام است.^۳ در مقابل برخی از مفسرین از این آیه استفاده کرده اند هر چند مراد از «يُغْفِرُ لَهُمْ مَا قَدْ سَلَفَ» عفو و بخشش همه گناهانی است که در حال کفر از ایشان صادر شده، ولی این عموم تخصیص خورده به گناهانی که حق الله است مثل ترک نماز و روزه و در غیر حق الله، ادله ای وجود دارد که می‌گوید معاصی کافران در حقوق مردم مثل غصب مال و ایذاء و اهانت به صرف مسلمان شدن آمرزیده نمی‌شود.^۴

در برخی از تفاسیر موضوع عفو و گذشت، شرک به خدا و دشمنی با فرستاده او دانسته شده است.^۵ برخی از مفسرین معتقدند از این آیه استفاده می‌شود این حکم مخصوص کفار قریش معاصر با رسول الله (ص) است، ولی از آیات و ادله دیگر استفاده می‌شود این حکم در مورد تمام کفار در هر عصر و زمانی جریان دارد.^۶

یکی دیگر از آیاتی که برای این قاعده در برخی از متون قواعد فقه به آن استناد شده است آیه ۹۵ سوره مائده است.^۷ در این آیه آمده است:

«يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا لَا تَقْتُلُوا الصَّيِّدَ وَ أَنْتُمْ حُرْمٌ وَ مَنْ قَتَلَهُ مِنْكُمْ مُتَعَمِّدًا فَجَزَاءٌ مِثْلُ مَا قَتَلَ مِنَ النَّعَمِ يَحْكُمُ بِهِ ذَوَا عَدْلٍ مِنْكُمْ هَدِيًّا بِالْكَعْبَةِ أَوْ كَفَّارَةٌ طَعَامُ مَسَاكِينَ أَوْ عَدْلٌ ذَلِكَ صِيَامًا لِيَذُوقَ وَبَالَ أَمْرِهِ عَفَا اللَّهُ عَمَّا سَلَفَ وَ مَنْ عَادَ فَيَنْتَقِمُ اللَّهُ مِنْهُ وَ اللَّهُ عَزِيزٌ ذُو انْتِقَامٍ»

ای کسانی که ایمان آورده‌اید! در حال احرام، شکار نکنید، و هر کس از شما عمداً آن را به قتل برساند، باید کفاره‌ای معادل آن از چهارپایان بدهد، کفاره‌ای که دو نفر عادل از شما، معادل بودن آن را تصدیق کنند و به صورت قربانی به

۱. جعفری، کوثر، ۴ / ۳۶۷.

۲. مکارم شیرازی، تفسیر نمونه، ۷ / ۱۶۴؛ جعفری، کوثر، ۴ / ۳۶۷.

۳. مکارم شیرازی، تفسیر نمونه، ۷ / ۱۶۴؛ قاسمی، محاسن التأویل، ۵ / ۲۹۳.

۴. جرجانی، آیات الأحكام، ۲ / ۹۵؛ صادقی تهرانی، البلاغ فی تفسیر القرآن بالقرآن، ۱۸۱.

۵. طبرسی، تفسیر جوامع الجامع، ۲ / ۲۰.

۶. طیب، أطیب البیان فی تفسیر القرآن، ۶ / ۱۲۱-۱۲۰؛ نجفی خمینی، تفسیر آسان، ۶ / ۱۱۴-۱۱۳.

۷. مصطفوی، مائة قاعدة فقهية، ۴۱.

(حریم) کعبه برسد یا (به جای قربانی)، اطعام مستمندان کند یا معادل آن، روزه بگیرد، تا کیفر کار خود را بچشد. خداوند گذشته را عفو کرده، ولی هر کس تکرار کند، خدا از او انتقام می‌گیرد و خداوند، توانا و صاحب انتقام است».

برخی از متون تفسیری «عَمَّا سَلَفَ» را به قبل از اسلام و صید در زمان جاهلیت معنی کردند^۱ که این تفسیر می‌تواند بر قاعده جب دلالت کند چون به این معنی است که به سبب اسلام، خداوند گناه سابق را که در زمان جاهلیت انجام شده، بخشیده است. برخی دیگر از مفسیرین «عَمَّا سَلَفَ» را به قبل از نزول آیه معنا کرده اند^۲ که بنابراین تفسیر آیه مزبور دلالتی بر قاعده جب ندارد چون ناظر به رفتار مسلمین قبل از نزول این آیه است و برخی دیگر از مفسرین در خصوص «عَمَّا سَلَفَ» چند احتمال مطرح کرده اند که یک احتمال آن است مقصود از «عَمَّا سَلَفَ» قبل از اسلام است.^۳ همانطور که گذشت در این احتمال، آیه می‌تواند بر قاعده جب دلالت کند. صاحب کتاب مائتة قاعدة فقهیه، با الغای خصوصیت از مورد، معتقد است عبارت «عَمَّا سَلَفَ» دلالت بر این معنی دارد که به سبب اسلام آنچه که کفار از گناه و معصیت انجام داده اند بخشیده می‌شود.^۴

از دیگر آیاتی که در برخی از متون قواعد فقه به عنوان یکی از مستندات قاعده جب استناد شده، آیه ۲۲ سوره نساء «وَلَا تَنْكِحُوا مَا نَكَحَ آبَاؤُكُمْ مِنَ النِّسَاءِ، إِلَّا مَا قَدْ سَلَفَ»؛ آیه ۲۳ سوره نساء «وَأَنْ تَجْمَعُوا بَيْنَ الْأُخْتَيْنِ إِلَّا مَا قَدْ سَلَفَ» و همچنین آیه ۲۷۵ سوره بقره «فَمَنْ جَاءَهُ مَوْعِظَةٌ مِنْ رَبِّهِ فَانْتَهَى فَلَهُ مَا سَلَفَ» است.

گفته شد با الغای خصوصیت از موارد این آیات، یا با قیاس اولویت، استدلال به این آیات برای اثبات قاعده جب ممکن است، ولی در ادامه الغای خصوصیت و قیاس اولویت دارای اشکال دانسته شد.^۵

علاوه بر آیات فوق الذکر، به حدیث مشهور نبوی (ص) «الْإِسْلَامُ يَجِبُ مَا قَبْلَهُ»^۶ نیز برای قاعده جب استناد شده است.^۷ سند حدیث از دیدگاه برخی از فقها ضعیف است،^۸ ولی گروه دیگری از فقها معتقدند ضعف سند حدیث مذکور با عمل مشهور جبران شده و آن را از احادیث مُسَلَّم الصدور دانسته اند.^۹

۱. کاشانی، تفسیر منهج الصادقین، ۳/ ۳۲۴؛ حسینی شاه عبدالعظیمی، تفسیر اثنا عشری، ۳/ ۱۸۲.

۲. طیب، أطیب البیان فی تفسیر القرآن، ۴/ ۴۷۳؛ مغنیه، تفسیر الکاشف، ۳/ ۱۲۸.

۳. فاضل مقداد، کنز العرفان فی فقه القرآن، ۱/ ۳۲۶؛ طوسی، التبیان فی تفسیر القرآن، ۴/ ۲؛ مشهدی، تفسیر کنز الدقائق و بحر الغرائب، ۴/ ۲۳۵.

۴. مصطفوی، مائتة قاعدة فقهیه، ۴۱.

۵. سیفی مازندرانی، مبانی الفقه الفعّال فی القواعد الفقهیه الأساسیه، ۲/ ۳۰۷.

۶. احسانئی، عوالی اللئالی العزیزیه، ۲/ ۵۴؛ قمی، تفسیر القمی، ج ۲، ص: ۲.

۷. مراغی، العناوین الفقهیه، ۲/ ۴۹۳؛ بجنوردی، القواعد الفقهیه، ۱/ ۴۷؛ حسینی شیرازی، الفقه، القواعد الفقهیه / ۳۹؛ فاضل لنکرانی، القواعد الفقهیه / ۲۵۷؛

مکارم شیرازی، القواعد الفقهیه، ۲/ ۱۷۳.

۸. خوبی، موسوعه الإمام الخوئی، ۲۳/ ۱۲۹-۱۲۸.

۹. موسوی بجنوردی، القواعد الفقهیه، ۱/ ۳۶-۳۸؛ سبزواری، مهذب الأحكام، ۱۱/ ۴۴-۴۵؛ فاضل لنکرانی، القواعد الفقهیه، ۱/ ۲۵۹-۲۶۰.

علاوه بر این، یکی از مفسرین مفاد برخی از آیات سابق الذکر را مطابق قاعده فقهی جب دانسته و معتقد است آیه ۳۸ سوره انفال ضعف سند و دلالت حدیث مذکور را جبران می کند.^۱

۴. مفاد قاعده جَب

برخی از اندیشمندان معتقدند مفاد قاعده جب این است که هر رفتار یا اعتقادی که در اسلام بر آن ضرر یا مجازاتی وضع شده است، اگر در حال کفر ارتکاب یابد، مسلمان شدن، موجب عدم ترتب آن ضرر یا مجازات می گردد و آن عمل را به منزله معدوم قرار می دهد؛ گویا چنین عملی صادر نشده و محقق نگردیده است.

برای مثال، اگر کسی در حال کفر مرتکب زنا یا شرب خمر شده، به دلیل این که زنا و شرب خمر در حال کفر دارای مجازات حد نبوده است، اسلام آن را معدوم می کند و گویا جرمی مرتکب نشده است.^۲ یا قضای تکالیفی مانند نماز و روزه و سایر فروع که در زمان کفر بر عهده او بوده، ساقط می شود.^۳

در برخی از متون فقهی تصریح شده است بدون شک مقصود از اسلام در قاعده جب، اقرار به شهادتین است و مقصود ایمان نیست و به محض اقرار به شهادتین قاعده جب جاری می شود، مگر آن که علم به کذب او وجود داشته باشد.^۴ این مفهوم از سنت قولی و رفتاری پیامبر اکرم (ص) قابل استفاده است.^۵

البته عفو و بخشش گناهان، منوط به اسلام واقعی است و مغفرت با پذیرش ظاهری اسلام و بدون ایمان واقعی تحقق پیدا نمی کند. زیرا حقیقت انتهای، ندامت و تصمیم به ترک و توبه است و برخی از مفسرین انتهای از کفر را به توبه خالص از کفر و معاصی و عدم اصرار بر گناه معنا کرده اند و بخشش گناهان گذشته را منوط به عدم اصرار بر گناه دانسته اند.^۶ هنگامی زمینه برای مغفرت آماده می شود که توبه شخص محقق شده باشد.^۷ در برخی از متون فقهی تفسیری تصریح شده است دست برداشتن از کفر باید همراه ایمان باشد تا موجب مغفرت شود.^۸

۵. قلمرو قاعده جَب

۱. صادقی تهرانی، الفرقان فی تفسیر القرآن بالقرآن، ۱۲ / ۲۰۵.

۲. رک: فاضل لنکرانی، القواعد الفقهیه، ۱ / ۲۶۲؛ موسوی بجنوردی، القواعد الفقهیه، ۱ / ۴۹.

۳. موسوی بجنوردی، القواعد الفقهیه، ۱ / ۵۱ و ۵۲.

۴. سیفی مازندرانی، مبانی الفقه الفعّال فی القواعد الفقهیه الأساسیه، ۲ / ۲۹۱.

۵. گلپایگانی، الدر المنضود، ۱ / ۲۶۸.

۶. طوسی، التبیان فی تفسیر القرآن، ۵ / ۱۲۰.

۷. مصطفوی، تفسیر روشن، ۹ / ۳۴۳.

۸. نجفی، تفسیر آسان، ۶ / ۱۱۳؛ قرشی، تفسیر أحسن الحدیث، ۴ / ۱۳۲.

قلمرو قاعده از دو جهت مورد بحث است. از جهت شمول آن نسبت به افراد و از جهت شمول آن نسبت به رفتارها و اعمال.

۱-۵. شمول قاعده جب نسبت به انواع کافر

از نظر فقها، قاعده شامل اقسام مختلف کافر از مشرکین، اهل کتاب، کافر ذمی، کافر حربی و غیره می شود و هر فرد از این کفار در صورت پذیرش اسلام مشمول قاعده جب می شود،^۱ ولی در خصوص شمول قاعده جب نسبت به مرتد اختلاف شده و دو دیدگاه در میان فقها وجود دارد:

برخی از فقها معتقدند قاعده جب شامل مرتد هم می شود؛ چون اطلاق کافر، مرتد را هم در بر می گیرد و مرتد یکی از اقسام کافر محسوب شده و ملاک قاعده جب که تشویق به اسلام و امتنان است در مورد مرتد هم جاری است و آیه شریفه: «إِنَّ الَّذِينَ آمَنُوا ثُمَّ كَفَرُوا ثُمَّ آمَنُوا ثُمَّ كَفَرُوا؛^۲

کسانی که ایمان آوردند، سپس کافر شدند، باز هم ایمان آوردند، و دیگر بار کافر شدند»؛

نیز بر آن دلالت می کند.^۳

ممکن است گفته شود این آیه دلالتی بر ادعا نداشته باشد، چون در ادامه آیه شریفه آمده است:

«ثُمَّ أزدَادُوا كُفْرًا لَمْ يَكُنِ اللَّهُ لِيَغْفِرَ لَهُمْ وَلَا لِيَهْدِيَهُمْ سَبِيلًا؛

سپس بر کفر خود افزودند، خدا هرگز آنها را نخواهد بخشید، و آنها را به راه (راست) هدایت نخواهد کرد».

در جواب ممکن است گفته شود ظاهر آیه این است که از زیاد کفر باعث می شود خداوند دیگر او را هدایت نکنند و مغفرت شامل حالش نشود، بنابراین ایمان دوم که پس از ارتداد و قبل از زیاد کفر است، در هدایت و مغفرت مؤثر است. برخی از مفسرین نیز دلیل عدم مغفرت و ازدیاد کفر را نفاق دانسته اند.^۴

دیدگاه دیگر این است که این قاعده شامل مرتد نمی شود^۵ و در متون مختلف فقهی تصریح شده است که مرتد باید تکالیف زمان ارتداد را قضاء کند^۶ و در نتیجه به طریق اولی پذیرش اسلام مسقط مجازات نیست. برخی این نظر را

۱. رک: نجفی (کاشف الغطاء)، تحرير المجله، ۹۳/۱؛ حسینی شیرازی، الفقه، القواعد الفقهية، ۴۶؛ سیفی مازندرانی، مبانی الفقه الفعالي في القواعد الفقهية الأساسية، ۳۲۲/۲.

۲. النساء، ۱۳۷.

۳. حسینی شیرازی، الفقه، القواعد الفقهية، ۴۶.

۴. راوندی، فقه القرآن في شرح آيات الأحكام، ۱/ ۳۷۱.

۵. حسینی شیرازی، الفقه، القواعد الفقهية، ۴۶.

۶. سید مرتضی، رسائل، ۳۱۹؛ فاضل آبی، كشف الرموز، ۱/ ۳۰۱؛ محقق حلی، شرائع الإسلام، ۱/ ۱۸۳.

به مشهور نسبت داده و برخی ادعای عدم اختلاف کرده اند.^۱ دلیل آن نص و اجماع دانسته شده که اطلاق مفاد قاعده جب را مقید ساخته است.^۲

اطلاق آیات و همچنین روایت «الاسلامُ یَجِبُ ما قَبْلَهُ» شامل همه اقسام کفار می شود.

۲-۵. قلمرو قاعده در امور کیفری (حدود، قصاص، تعزیرات، دیات)

برخی از فقها معتقدند: مقتضای قاعده جَبّ این است که تکالیف از اساس و بنیان قطع می شود؛ به نحوی که هیچ یک از آثار وضعی و تکلیفی آن باقی نمی ماند؛ بدون آن که فرقی بین حق الله و حق الناس وجود داشته باشد.^۳

بسیاری از فقها معتقدند قاعده جب تمامی امور کیفری را شامل می شود و حد، قصاص، دیه و تعزیر را ساقط می کند و اگر کسی در زمان کفر مرتکب عملی شود که موجب حد یا تعزیر یا قصاص یا دیه باشد، با مسلمان شدن، این مجازات ها مانند ساقط می شود.

محقق بجنوردی در این خصوص می نویسد: رفتار یا گفتاری که از کافر در زمان کفر سرزده است، در صورتی که برای آن در اسلام مجازات معین شده باشد؛ مانند: زنا یا شُرْبِ خمر یا قتل مسلمان و همچنین ارتکاب سایر محرمات شرعی که برای آن مجازاتی از قبیل: تعزیر، حد، قصاص، دیه وضع شده باشد، پذیرش اسلام آن را قطع می کند و مانند معدوم قرار می دهد و آثاری بر آن بار نمی شود.^۴

یکی دیگر از فقها می نویسد: هیچ حد و تعزیر و قصاص و زندانی نسبت به جرایمی که قبل از پذیرش اسلام انجام شده است، نیست.^۵

یکی دیگر از فقها نیز می فرماید: مجازات دنیوی؛ اعم از حدود و قصاص و دیات با پذیرش اسلام ساقط می شود.^۶ در مقابل این دیدگاه برخی از فقها هرچند در خصوص حدود و تعزیرات پذیرش اسلام را مُسَقَطِ مجازات دانستند، ولی در خصوص قصاص و دیه بویژه دیه عاقله قائل به تفصیل شدند و بین آن قسمت از قصاص نفس یا دیه که در ملل پیشین نبوده و در اسلام وضع شده و بین قصاص و دیه ای که در ملل پیشین و نزد عقلا وجود داشته تفصیل

۱. رک: نجفی، جواهر الکلام، ۶۰۶/۴۱؛ روحانی، فقه الصادق (علیه السلام)، ۸/۳۱۳.

۲. سیفی مازندرانی، مبانی الفقه الفعال فی القواعد الفقهیه الأساسیه، ۲/۳۲۲.

۳. مدنی کاشانی، کتاب القصاص للفقهاء و الخواص، ۷۳ - ۷۴.

۴. موسوی بجنوردی، القواعد الفقهیه، ۵۰/۱؛ فاضل لنکرانی، القواعد الفقهیه، ۲۶۳-۲۶۸.

۵. حسینی شیرازی، الفقه، القواعد الفقهیه، ۴۶.

۶. سیفی مازندرانی، مبانی الفقه الفعال فی القواعد الفقهیه الأساسیه، ج ۲، ص: ۳۰۲.

داده و قسمت اخیر را مشمول قاعده جب نمی دانند.^۱

اطلاقات ادله (آیات دال بر قاعده جب و روایت نبوی الاسلام یجب ما قبله) موافق دیدگاه اول است.

از روایت جعفر بن رزق الله^۲ استفاده می شود محدوده تأثیر پذیرش اسلام در سقوط حد به استناد آیه ۸۴-۸۵ سوره غافر:

«فَلَمَّا رَأَوْا بِأَسْنَا قَالُوا آمَنَّا بِاللَّهِ وَحَدَهُ وَكَفَرْنَا بِمَا كُنَّا بِهِ مُشْرِكِينَ؛

فَلَمْ يَكُ يَنْفَعُهُمْ إِيمَانُهُمْ لَمَّا رَأَوْا بِأَسْنَا سُنَّتَ اللَّهِ الَّتِي قَدْ خَلَتْ فِي عِبَادِهِ وَخَسِرَ هُنَالِكَ الْكَافِرُونَ؛

پس چون عذاب ما را دیدند گفتند: «به خداوند یکتا ایمان آوردیم و به آن چه (از قبل) شرک می ورزیدیم کافر شدیم»؛

اما پس از آن که قهر ما را دیدند، دیگر ایمانشان برایشان سودی نداشت. این سنت الهی است که در میان بندگان جاری است. و در این جا کافران زیانکارند»؛

قبل از دستگیری و گرفتار شدن کافر به اتهام ارتکاب یکی از جرایم است.

فقها این بحث را در خصوص تأثیر قاعده جب در سقوط حد زنا کافر با زن مسلمان مطرح کرده اند و نظرات مختلفی ارائه شده است. نظر برخی از فقها در مسأله این است که اگر زانی کافر بعد از ارتکاب زنا با زن مسلمان، مسلمان شود، حد از او ساقط نمی گردد. صاحب کتاب الدر المنصود این قول را به مشهور نسبت می دهد.^۳

برخی از فقها در این مسأله مطلقاً حکم به سقوط حد داده^۴ و برخی از فقها سقوط حد را محتمل دانسته اند.^۵

دو قول دیگر نیز در اینجا وجود دارد که حکم به تفصیل داده اند. برخی از فقها بین پذیرش اسلام قبل از ثبوت حد

۱. فاضل لنکرانی، القواعد الفقهیه، ۲۶۳-۲۶۹؛ مکارم شیرازی، القواعد الفقهیه، ۱۷۸/۲ و ۱۸۲.

۲. «مُحَمَّدُ بْنُ يَحْيَى عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ أَحْمَدَ عَنْ جَعْفَرِ بْنِ رِزْقِ اللَّهِ أَوْ رَجُلٍ عَنْ جَعْفَرِ بْنِ رِزْقِ اللَّهِ قَالَ: قَدِمَ إِلَى الْمُتَوَكَّلِ رَجُلٌ نَصْرَانِيٌّ فَجَرَ بِامْرَأَةٍ مُسْلِمَةٍ فَأَرَادَ أَنْ يُقِيمَ عَلَيْهِ الْحَدَّ فَاسْتَلِمَ فَقَالَ يَحْيَى بْنُ أَكْثَمٍ قَدْ هَدَمَ إِيمَانُهُ شِرْكَهُ وَفَعَلَهُ وَقَالَ بَعْضُهُمْ يُضْرَبُ ثَلَاثَةَ حُدُودٍ وَقَالَ بَعْضُهُمْ يُفَعَلُ بِهِ كَذَا وَكَذَا فَأَمَرَ الْمُتَوَكَّلُ بِالْكِتَابِ إِلَى أَبِي الْحَسَنِ الثَّلَاثِ عَلَيْهِ السَّلَامُ وَسُؤَالِهِ عَنْ ذَلِكَ فَلَمَّا قَرَأَ الْكِتَابَ كَتَبَ يُضْرَبُ حَتَّى يَمُوتَ فَأَنْكَرَ يَحْيَى بْنُ أَكْثَمٍ وَانْكَرَ فَفَهَاءُ الْعَسْكَرِ ذَلِكَ وَقَالُوا يَا أَمِيرَ الْمُؤْمِنِينَ سَلْ عَنْ هَذَا فَإِنَّهُ شَيْءٌ لَمْ يُنْطِقْ بِهِ كِتَابٌ وَلَمْ تَجِئْ بِهِ سُنَّةٌ فَكَتَبَ إِلَيْهِ أَنَّ فَهَاءَ الْمُسْلِمِينَ قَدْ أَنْكَرُوا هَذَا وَقَالُوا لَمْ يَجِئْ بِهِ سُنَّةٌ وَلَمْ يُنْطِقْ بِهِ كِتَابٌ فَبَيَّنَ لَنَا لَمْ أَوْجِبَتْ عَلَيْهِ الضَّرْبَ حَتَّى يَمُوتَ فَكَتَبَ بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ * [فَلَمَّا أَحْسَوْا] فَلَمَّا رَأَوْا بِأَسْنَا قَالُوا آمَنَّا بِاللَّهِ وَحَدَهُ وَكَفَرْنَا بِمَا كُنَّا بِهِ مُشْرِكِينَ فَلَمْ يَكُ يَنْفَعُهُمْ إِيمَانُهُمْ لَمَّا رَأَوْا بِأَسْنَا سُنَّتَ اللَّهِ الَّتِي قَدْ خَلَتْ فِي عِبَادِهِ وَخَسِرَ هُنَالِكَ الْكَافِرُونَ قَالَ فَأَمَرَ بِهِ الْمُتَوَكَّلُ فَضْرِبَ حَتَّى مَاتَ». كليني، الكافي، ج ۷، ص: ۲۳۹-۲۳۸.

۳. گلپایگانی، الدر المنصود، ۱ / ۲۶۴.

۴. بهجت، گنجینه استفتائات قضایی، ۶۶۴۳.

۵. فاضل هندی، كشف اللثام، ۲ / ۳۹۸.

و بعد از ثبوت حد قائل به تفصیل شده و هرگاه پذیرش اسلام قبل از ثبوت حد باشد، آن را مُسَقَط حد می‌دانند و هرگاه پذیرش اسلام بعد از ثبوت حد باشد، آن را مُسَقَط حد نمی‌دانند.^۱

در مقابل این تفصیل، برخی از فقها بین جایی که پذیرش اسلام برای فرار از مجازات باشد و بین جایی که شخص واقعاً اسلام را پذیرفته باشد، تفصیل قایل شده و در صورت اول، پذیرش اسلام را مسقط حد نمی‌دانند، ولی در صورت دوم پذیرش اسلام را مسقط حد می‌دانند.^۲ صاحب الدر المنضود این قول را به کتاب جواهر الکلام نسبت می‌دهد.^۳

۶. شرایط قاعده جبّ

مهم ترین شرط تأثیر قاعده جب، اظهار اسلام است، مشروط به اینکه علم به دروغین بودن اظهار اسلام وجود نداشته باشد.^۴ سیره قطعی پیامبر اکرم (ص) این بوده است که با همه کسانی که مدعی پذیرش اسلام بودند، بمانند مسلمین برخورد می‌کرد و حتی منافقینی که در باطن کافر بودند و به ظاهر ادعای اسلام می‌کردند، مشمول قاعده جب بودند.^۵ این آثار مربوط به پذیرش ظاهری اسلام است که با اظهار شهادتین محقق می‌شود،^۶ اما با توجه به آیه ۳۸ سوره انفال:

«قُلْ لِلَّذِينَ كَفَرُوا إِنْ يَتَّبِعُوا يُغْفَرْ لَهُمْ مَا قَدْ سَلَفَ وَإِنْ يَعُودُوا فَقَدْ مَضَتْ سُنَّةُ الْأُولَئِينَ؛

(ای پیامبر!) به کافران بگو: اگر (از انحراف و عملکردهای ناپسند) دست بردارند، گذشته‌ی آنان بخشوده می‌شود و اگر (به روش سابق خود) برگردند، به تحقیق سنت الهی در برخورد با گذشتگان، (درباره‌ی آنان نیز) جاری است».

مهمترین شرط تأثیر قاعده برای مغفرت، اسلام واقعی و ایمان است، چون مغفرت و رفع عذاب اخروی منوط به ایمان است^۷ و رفع کفر و شرک بدون ایمان ممکن نیست و ملاک رفع عذاب اخروی ایمان و توبه است^۸ و انتهای از کفر به توبه خالص از کفر و معاصی و عدم اصرار بر گناه تفسیر شده است.^۹

۱. گلپایگانی، الدر المنضود، ۱/ ۲۶۸ و ۲۶۹؛ مکارم شیرازی، انوار الفقاهه، کتاب الحدود و التعزیرات، ۱/ ۲۷۲.

۲. تبریزی، اسس الحدود و التعزیرات، ۱۰۳.

۳. گلپایگانی، الدر المنضود، ۱/ ۲۶۸.

۴. سیفی مازندرانی، مبانی الفقه الفعّال فی القواعد الفقهیه الأساسیه، ۲/ ۲۹۸.

۵. گلپایگانی، الدر المنضود، ۱/ ۲۶۸.

۶. سیفی مازندرانی، مبانی الفقه الفعّال فی القواعد الفقهیه الأساسیه، ۲/ ۳۰۰.

۷. سیفی مازندرانی، مبانی الفقه الفعّال فی القواعد الفقهیه الأساسیه، ۲/ ۳۰۰.

۸. مکارم شیرازی، القواعد الفقهیه، ۲/ ۱۷۹.

۹. طوسی، التبیان فی تفسیر القرآن، ۵/ ۱۲۰.

روایتی از پیامبر اکرم (ص) نیز مؤید این سخن است. در این روایت پیامبر اکرم (ص) تأکید می کند کسی که اسلام او نیکو باشد و ایمان یقینی صحیح داشته باشد، خداوند به علت اعمال زمان کفر او را مواخذه نمی کند، ولی اگر اسلام او ضعیف و ظاهری باشد و ایمان صحیح نداشته باشد، برای کارهای زمان کفر و بعد از آن مواخذه می شود.^۱

دومین شرط تأثیر قاعده جب آن است که قبل از قطعی شدن عذاب و مشاهده آن اسلام آورند. اگر بعد از آن که عذاب قطعی شد و آن را مشاهده کردند، ایمان بیاورند، این ایمان یا اسلام در رفع عقوبت تأثیر ندارد؛ حتی اگر این عقوبت حدی از حدودی الهی باشد. آیات ۸۴ و ۸۵ سوره غافر و روایت جعفر بن رزق الله بر مطالب فوق دلالت دارد.

در آیات ۸۴ و ۸۵ سوره غافر آمده است:

«فَلَمَّا رَأَوْا بَأْسَنَا قَالُوا آمَنَّا بِاللَّهِ وَحَدَّهُ وَكَفَرْنَا بِمَا كُنَّا بِهِ مُشْرِكِينَ؛

فَلَمَّ يَكُ يَنْفَعُهُمْ إِيْمَانُهُمْ لَمَّا رَأَوْا بَأْسَنَا سُنَّتَ اللَّهِ الَّتِي قَدْ خَلَتْ فِي عِبَادِهِ وَخَسِرَ هُنَالِكَ الْكَافِرُونَ؛

هنگامی که عذاب (شدید) ما را دیدند گفتند: «هم اکنون به خداوند یگانه ایمان آوردیم و به معبودهایی که همتای او می‌شمردیم کافر شدیم!»؛

اما هنگامی که عذاب ما را مشاهده کردند، ایمانشان برای آنها سودی نداشت! این سنت خداوند است که همواره در میان بندگانش اجرا شده، و آنجا کافران زیانکار شدند!».

برخی از مفسرین این آیات را با قوم نوح (ع) در موقع طوفان، عاد در موقع وزیدن باد ثمود، فرعونیان در حال غرق، قوم لوط (ع) در باریدن سنگ، قوم شعیب (ع) در موقع صاعقه و صیحه و امثال اینها تطبیق دادند که چون آثار عذاب را دیدند، گفتند: ما ایمان آوردیم، ولی این ایمان سودی به حال آنان نداشت.^۲

برخی از مفسرین با توجه به اینکه قرآن کریم آن را سنتی الهی می داند، معتقدند این حکم مخصوص افراد یا اقوام معینی نیست.^۳ در روایتی از امام رضا (ع) با استناد به آیات مزبور آمده است، علت غرق شدن فرعون با اینکه ایمان آورده بود و اقرار به توحید کرده بود، این بود که هنگام دیدن عذاب الهی ایمان آورد و ایمان هنگام دیدن عذاب مورد قبول نیست.^۴

۱. کلینی، الکافی، ۲/ ۶۱.

۲. طیب، أطیب البیان فی تفسیر القرآن، ۱۱/ ۴۰۶.

۳. مکارم شیرازی، تفسیر نمونه، ۲۰/ ۱۹۷.

۴. صدوق، علل الشرائع، ۱/ ۵۹.

این آیه فقط در خصوص عذاب الهی نیست، بلکه شامل مجازات های دنیوی مانند حدود نیز می شود. در روایتی امام هادی (ع) با استناد به همین آیه اسلام آوردن یک نصرانی بعد از ارتکاب زنا با زن مسلمان و قطعی شدن اجرای حد را مسقط حد ندانسته و او را مشمول قاعده جب ندانستند؛ در حالی که برخی از فقهای اهل سنت وی را مشمول قاعده جب می دانستند.

در این روایت جعفر بن رزق الله می گوید: یک مرد مسیحی را که با یک زن مسلمان زنا کرده بود، پیش متوکل آوردند و در حالی که متوکل اراده کرده بود حد را بر او جاری کند، او اسلام آورد. فقهای دربار متوکل در حکم او اختلاف کردند. برخی او را مشمول قاعده جب دانسته و برخی معتقد به حکم دیگری بودند. به همین جهت متوکل دستور داد نامه ای به حضور امام هادی (ع) نوشتند و از امام (ع) حکم مسأله را پرسیدند، وقتی نامه به خدمت امام (ع) رسید، امام (ع) در پاسخ نوشت: «زده می شود تا بمیرد».

فقهای دربار این حکم را انکار کردند و به متوکل گفتند: از ایشان دلیل حکم را بپرس؛ چون در کتاب و سنت چنین حکمی نیامده است. متوکل به امام هادی (ع) نوشت فقهای مسلمین این حکم را نپذیرفتند و می گویند و در کتاب و سنت چنین حکمی نیامده است، و دلیل این حکم را از آن حضرت خواستار شد. امام (ع) به آیات سوره غافر استناد کرد و نوشت: «بسم الله الرحمن الرحیم، هنگامی که عذاب شدید ما را دیدند گفتند: «هم اکنون به خداوند یگانه ایمان آوردیم و به معبودهایی که همتای او می شمردیم کافر شدیم. اما هنگامی که عذاب ما را مشاهده کردند، ایمانشان برای آنها سودی نداشت. این سنت خداوند است که همواره در میان بندگان اجرا شده، و آنجا کافران زیانکار شدند».

متوکل نیز به نظر امام (ع) عمل کرد.^۱

در این حدیث با این که مرد نصرانی بعد از ارتکاب زنا با زن مسلمان اسلام آورده بود، ولی امام هادی (ع) پذیرش اسلام از سوی وی را مؤثر در سقوط حد ندانست و دلیل حکم نیز آیات سوره غافر بیان شد.

در روایتی از امام رضا (ع) نیز همین مضمون نقل شده است. در این روایت آمده است که یک نصرانی را پیش مأمون آوردند که با زن مسلمانی زنا کرده بود و اسلام آورده بود. برخی گفتند با پذیرش اسلام اعمال سابق او از بین رفت. وقتی از امام رضا (ع) پرسیده شد، حضرت با استناد به آیات سوره غافر فرمود حد او قتل است؛ چون وقتی اسلام آورد که عقوبت را مشاهده کرد.^۲ به نظر می رسد حد زنا خصوصیتی ندارد و در هر موردی که بعد از قطعیت مجازات، کافر اسلام آورد اسلام او تأثیری در سقوط کیفر ندارد.

۱. کلینی، الکافی، ۷/ ۲۳۸.

۲. مجلسی، بحار الانوار، ۱۰/ ۳۵۱.

نتیجه

با توجه به آیات متعدد قرآن پذیرش اسلام موجب سقوط مجازات؛ اعم از حدود و قصاص و دیات است و حدیث نبوی «الاسلامُ یَجِبُ ما قَبْلَهُ» نیز موافق با آیات قرآن است. از آیات ۸۴ و ۸۵ سوره غافر که مورد استناد امام رضا و امام هادی علیهما السلام قرار گرفته استفاده می شود که محدوده زمانی سقوط مجازات، تا قبل از دستگیری متهم و قطعی شدن مجازات است و سیره عملی پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم نیز این گونه بوده است که کسی را به دلیل گناهان ارتكابی در زمان شرک مجازات نکرده است.

منابع

۱. قرآن کریم.
۲. ابن اثیر، مبارک بن محمد (م. ۶۰۶ق.)، النهایة فی غریب الحدیث و الاثر، تحقیق احمد الزاوی، محمود طناحی، قم، انتشارات اسماعیلیان، ۱۳۶۴ش.
۳. ابن فهد حلی، احمد بن محمد (م. ۸۴۱ق.)، الرسائل العشر، تحقیق سید مهدی رجائی، قم، کتابخانه مرعشی نجفی، ۱۴۰۹ق.
۴. ابن ابی جمهور احسائی، محمد بن علی (م. ۸۸۰ق.)، عوالی اللئالی العزیزیه فی الاحادیث الدینیة، دار سید الشهداء للنشر، قم - ایران، اول، ۱۴۰۵ هـ ق.
۵. بجنوردی، سید حسن (م. ۱۳۹۵ق.)، القواعد الفقهیة، تحقیق مهدی مهریزی، محمد حسین درایتی، قم، نشر الهادی، ۱۴۱۹ق.
۶. تبریزی، میرزا جواد، اسس الحدود و التعزیرات، مطبعه مهر قم.
۷. جرجانی (حسینی جرجانی)، سید امیر ابوالفتوح، آیات الأحکام، تحقیق: میرزا ولی الله اشراقی سرابی، تهران، انتشارات نوید، ۱۴۰۴ ق. نور
۸. جعفری، یعقوب، تفسیر کوثر، قم، انتشارات هجرت، ۱۳۷۶ش.
۹. جوهری، اسماعیل، صحاح اللغة، بیروت، دارالعلم للملایین، ۱۴۰۷ق .
۱۰. حسینی شاه عبدالعظیمی، حسین بن احمد (م. قرن ۱۴)، تفسیر اثنی عشری، تهران، انتشارات میقات، ۱۳۶۳ش.
۱۱. حسینی شیرازی، محمد، الفقه، القواعد الفقهیة، بی تا، بی جا، (نور)
۱۲. حلی، جعفر بن الحسن (م. ۶۷۶ق.)، شرائع الاسلام، تهران، انتشارات استقلال، ۱۴۰۹ق.
۱۳. خوانساری، رضی الدین بن آقا حسین بن محمد، تکمیل مشارق الشموس فی شرح الدروس، مؤسسه آل البيت علیهم السلام، قم - ایران، اول، ۱۳۱۱ هـ ق. نور
۱۴. خویی، سید ابو القاسم موسوی (م. ۱۴۱۳ق.)، موسوعه الإمام الخوئی، مؤسسه إحياء آثار الإمام الخوئی، قم - ایران، اول، ۱۴۱۸ هـ ق.

۱۵. روحانی، سید محمدصادق، فقه الصادق(ع)، قم، دارالکتاب، ۱۴۱۲ق.
۱۶. سبزواری، سید عبدالاعلی (م. ۱۴۱۴ق.)، مهذب الاحکام فی بیان الحلال و الحرام، تحقیق مؤسسه المنار، قم، دفتر آیت الله سبزواری، ۱۴۱۳ق.
۱۷. سیفی مازندرانی، علی اکبر، مبانی الفقه الفعّال فی القواعد الفقهیة الأساسیة، قم - ایران، اول، ه.ق. (نور)
۱۸. صدوق، محمد بن علی (م. ۳۸۱ق.)، علل الشرایع، کتابفروشی داوری، قم - ایران، ه.ق. (نور)
۱۹. طباطبائی، سیدمحمدحسین (م. ۱۴۰۲ق.)، المیزان فی تفسیر القرآن، قم، نشر اسلامی، ۱۴۱۷ق.
۲۰. طبرسی، فضل بن حسن (م. ۵۴۸ق.)، تفسیر جوامع الجامع، تحقیق ابوالقاسم گرگی، تهران، انتشارات دانشگاه، ۱۳۷۷ش.
۲۱. طریحی، فخرالدین (م. ۱۰۸۵ق.)، مجمع البحرین، تحقیق سیداحمد حسینی، تهران، المكتبة المرتضویة، ۱۳۷۵ش.
۲۲. طوسی، محمد بن حسن (م. ۴۶۰ق.)، التبیان فی تفسیر القرآن، تحقیق احمد قصیر عاملی، بیروت، دار احیاء التراث العربی.
۲۳. صاحب بن عباد، کافی الکفای، اسماعیل بن عباد، المحيط فی اللغة، عالم الکتاب، بیروت - لبنان، اول، ۱۴۱۴ ه.ق.
۲۴. صادقی تهرانی، محمد (م. ۱۳۹۰ش.)، البلاغ فی تفسیر القرآن بالقرآن، قم، ۱۴۱۹ق. (نور)
۲۵. صادقی تهرانی، محمد (م. ۱۳۹۰ش.)، الفرقان فی تفسیر القرآن، قم، انتشارات فرهنگ اسلامی، ۱۳۶۵ش.
۲۶. طباطبائی، سیدمحمدحسین (م. ۱۴۰۲ق.)، المیزان فی تفسیر القرآن، قم، نشر اسلامی، ۱۴۱۷ق. (نور)
۲۷. طبرسی، فضل بن حسن (م. ۵۴۸ق.)، تفسیر جوامع الجامع، تحقیق ابوالقاسم گرگی، تهران، انتشارات دانشگاه، ۱۳۷۷ش.
۲۸. طریحی، فخرالدین (م. ۱۰۸۵ق.)، مجمع البحرین، تحقیق سیداحمد حسینی، تهران، المكتبة المرتضویة، ۱۳۷۵ش.
۲۹. طیب، سیدعبدالحسین، اطیب البیان فی تفسیر القرآن، تهران، انتشارات اسلام، ۱۳۷۸ش. (نور)
۳۰. عاملی، سیدمحمد بن علی (م. ۱۰۰۹ق.)، مدارک الاحکام فی شرح شرائع الاسلام، مؤسسه آل البيت عليهم السلام، بیروت - لبنان، اول، ۱۴۱۱ ه.ق. (نور)
۳۱. علامه حلی، حسن بن یوسف(م. ۷۲۶ق.)، ارشاد الازهان، قم، نشر اسلامی، ۱۴۱۰ق.
۳۲. علامه حلی، حسن بن یوسف (م. ۷۲۶ق.)، تذکرة الفقهاء، قم، مؤسسه آل البيت(ع) لاحیاء التراث، ۱۴۱۴ق.
۳۳. علامه حلی، حسن بن یوسف(م. ۷۲۶ق.)، قواعد الاحکام، قم، نشر اسلامی، ۱۴۱۳ق.
۳۴. مجلسی، محمدباقر (م. ۱۱۱۱ق.)، بحار الانوار، تحقیق محمدباقر بهبودی، بیروت، داراحیاء التراث العربی، ۱۴۰۳ق. (اهل)

۳۵. فاضل آبی، حسن بن ابی طالب (م. ۶۹۰ق.)، کشف الرموز فی شرح مختصر النافع، قم - ایران، دفتر انتشارات اسلامی وابسته به جامعه مدرسین حوزه علمیه قم، سوم، ۱۴۱۷ هـ ق .
۳۶. فاضل لنکرانی، محمد (م. ۱۴۲۸ هـ ق.)، القواعد الفقهیه، بی تا، بی جا. (نور)
۳۷. فاضل مقداد، مقداد بن عبدالله سیوری (م. ۸۲۶ق.)، کنز العرفان فی فقه القرآن، تحقیق سیدمحمد قاضی، مجمع جهانی تقریب مذاهب اسلامی، ۱۴۱۹ق. (نور)
۳۸. فاضل هندی، محمد بن حسن بن محمد الاصفهانی، کشف اللثام، قم، کتابخانه مرعشی نجفی، ۱۴۰۵ق.
۳۹. فراهیدی، خلیل بن احمد (م. ۱۷۵ق.)، العین، تحقیق مهدی مخزومی، ابراهیم سامرائی، قم، مؤسسه دارالهجره، ۱۴۱۰ق. (نور)
۴۰. قاسمی، محمد جمال الدین (م. ۱۳۳۲ق.)، محاسن التاویل (تفسیر قاسمی)، تحقیق محمد باسل عیون السود، بیروت، دارالکتب العلمیه، ۱۴۱۸ق. (نور)
۴۱. قاسمی، محمد جمال الدین (م. ۱۳۳۲ق.)، محاسن التاویل (تفسیر قاسمی)، تحقیق محمد باسل عیون السود، بیروت، دارالکتب العلمیه، ۱۴۱۸ق.
۴۲. قرشی، علی اکبر، تفسیر احسن الحدیث، تحقیق محمدحسن بکائی، تهران، بنیاد بعثت، ۱۳۷۷ش.
۴۳. قرشی، سیدعلی اکبر، قاموس قرآن، تهران، دارالکتب الاسلامیه، ۱۳۷۱ش. (نور)
۴۴. قمی، علی بن ابراهیم (م. ۳۰۷ق.)، تفسیر القمی، تحقیق سید طیب موسوی جزائری، قم، دارالکتاب، ۱۴۰۴ق.
۴۵. کاشانی، فتح الله (م. ۹۸۸ق.)، تفسیر منهج الصادقین، تهران، کتابفروشی علمی، ۱۳۳۶ش. (نور)
۴۶. کلینی، محمد بن یعقوب (م. ۳۲۹ق.)، الکافی، تحقیق علی اکبر غفاری، تهران، دارالکتب الاسلامیه، ۱۳۶۳ش. (اهل)
۴۷. گلپایگانی، سید محمد رضا، الدار المنضود، قم، دارالقرآن الکریم.
۴۸. مدنی کاشانی، آقا رضا، کتاب القصاص للفقهاء و الخواص، دفتر انتشارات اسلامی وابسته به جامعه مدرسین حوزه علمیه قم، قم - ایران، دوم، ۱۴۱۰ هـ ق. (نور)
۴۹. مراغی، حسینی میرعبدالفتاح (م. ۱۲۵۰ق.)، العناوین الفقهیه، قم، نشر اسلامی، ۱۴۱۷ق.
۵۰. مشهدی، محمد بن محمدرضا (م. ۱۱۲۵ق.)، تفسیر کنز الدقائق و بحر الغرائب، تحقیق حسین درگاهی، تهران، وزرات ارشاد اسلامی، ۱۳۶۸ش.
۵۱. مصطفوی، حسن، تفسیر روشن، تهران، مرکز نشر کتاب، ۱۳۸۰ش. (نور)
۵۲. مصطفوی، سید محمد کاظم، القواعد (مائه قاعده فقهیه)، قم، نشر اسلامی، ۱۴۲۱ق.
۵۳. مغنیه، محمدجواد (م. ۱۴۰۰ق.)، التفسیر الکاشف، تهران، دارالکتب الاسلامیه، ۱۴۲۴ق. (نور)

۵۴. مکارم شیرازی، ناصر، القواعد الفقهیه، مدرسه امام امیر المؤمنین - علیه السلام، قم - ایران، سوم، ۱۴۱۱ ه.ق. (نور)
۵۵. مکارم شیرازی، ناصر، انوار الفقاهه، کتاب الحدود و التعزیرات، انتشارات مدرسه الإمام علی بن ابی طالب علیه السلام، قم - ایران، اول، ۱۴۱۸ ه.ق. (نور)
۵۶. مکارم شیرازی، ناصر و دیگران، تفسیر نمونه، تهران، دارالکتب الاسلامیه، ۱۳۷۴ ش. (نور)
۵۷. مکارم شیرازی، ناصر، رساله توضیح المسائل، انتشارات مدرسه امام علی بن ابی طالب علیه السلام، قم - ایران، دوم، ۱۴۲۴ ه.ق. (نور)
۵۸. موسسه آموزشی و پژوهشی قضاء، گنجینه استفتائات قضایی. (نرم افزار)
۵۹. موسوی بجنوردی، سید حسن بن آقا بزرگ موسوی (م. ۱۳۹۵ ق.)، القواعد الفقهیه، نشر الهادی، قم - ایران، اول، ۱۴۱۹ ه.ق.
۶۰. نجفی خمینی، محمد جواد، تفسیر آسان (منتخب از تفاسیر معتبر)، تهران، کتابفروشی اسلامیه، ۱۳۹۸ ق.
۶۱. نجفی، محمد حسن، جواهر الکلام، قم، المكتبه الاسلامیه، ۱۴۰۴ ق.